

هوا

و

عشق

زندگی نامه خودنوشت

به اتمام

دکتر اسماعیل خوشرو

۱۳۹۱



سرشناسه	۱	فهرست‌ها: اسماعیل - ۱۳۱۳
عنوان و نام پدیدآورنده	۲	صهیفہ عمر / مؤلف اسماعیل خوشروان آذر
مشخصات نشر	۳	تیریز: فخر آذر ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری	۴	۱۷۸ ص
شابک	۵	۸ - ۳۶ - ۷۷۹۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	۶	فایا
موضوع	۷	فهرست‌ها: اسماعیل ۱۳۱۳
موضوع	۸	دانشگاه‌ها و مدارس عالی - معلمان سرگذشت‌نامه
رده‌بندی کنگره	۹	۱۳۹۱ / ۹ ع ۹ الف / ۴ / LB1۷۷۸
رده‌بندی دویی	۱۰	۱۲ / ۳۷۸
شماره کتابشناس ملی	۱۱	۶۷۵۸۳۹۸

نام کتاب: صهیفہ عمر

نویسنده: دکتر اسماعیل خوشروان آذر

نویت چاپ: اول قطع: رقعی تعداد صفحات: ۴۰۶

موضوعات و اصطلاحات: محمد شهباز پور قراچہ

تیریز: ۱۰۰۰ تابستان ۹۱ چاپ: چہرہ

شابک: ۸-۳۶-۷۷۹۷-۹۶۴-۹۷۸

۵۵۶۶۴۵۹

ناشر: انتشارات فخر آذر تبریز

قیمت: ۹۰۰۰۰ ریال

شماره صفحه	عنوان
هفت	تقدیم‌ها و تشکرها
دوازده	تقریظ استاد صائب‌نظر
شانزده	مقدمه دکتر سلطان‌القرائی
هیجده	دیباچه دکتر علوی
بیست	پیشگفتار مؤلف
۱	معرفی خانواده
۳	بازی‌ها و سرگرمی‌ها
۸	مساجد
۱۰	تعریف شهرمان تبریز
۱۵	نان پختن و تأمین روشنائی منازل
۱۷	سال ۱۳۲۱ به کلاس اول می‌روم
۲۱	کنکور دانشکده فنی و علوم تهران
۳۲	خاطراتی چند از دانشکده فنی تهران
۳۶	داستان کیف سیاه سامسونیت
۳۸	خاطرات بهشهر
۵۰	شرکت بریک
۶۰	داستان درس دادنم در هنرستان صنعتی
۶۳	مراسم کلنگ‌زنی دانشکده کشاورزی
۶۷	سفر زیارتی مکه

۷۶	سفر علمی بیروت
۸۴	هجوم رئیس جدید دانشگاه
۸۷	سفر علمی به فرانسه
۱۰۴	دکتر تسلیمی رئیس دانشگاه و تعریف و تمجیدها از من
۱۰۹	سفر سیاحتی به سوئیس
۱۱۱	سفر سیاحتی به آلمان
۱۱۷	سفر سیاحتی به اسپانیا
۱۲۲	خاطراتی از دانشگاه تبریز
۱۵۰	سفر سیاحتی به اروپا
۱۶۴	سفر علمی به آمریکا
۱۸۹	مراجعت از آمریکا
۱۹۲	سفر سیاحتی به انگلستان و ممالک اسکاندیناوی
۱۹۹	داستان فرانسه رفتن پسر
۲۰۱	احداث کارخانه بافندگی
۲۰۹	مرکز تحقیقات صنایع سنگین
۲۱۵	سفر علمی به ایتالیا
۲۱۶	سفر تجارتی به ژاپن
۲۲۵	سفر یونان
۲۲۶	سفر علمی به سوریه
۲۲۷	سفر علمی به ژاپن
۲۳۸	سفر علمی به تایلند

۲۴۳	سفر تشویقی به سوریه
۲۴۵	سفر علمی به باکو
۲۶۱	سفر علمی به کره جنوبی
۲۶۸	سفر علمی به مسکو
۲۷۸	تأسیس انجمن‌ها
۲۸۲	رئیس کمیته امور اجتماعی - مشاور استاندار
۲۹۱	سفر علمی به برزیل
۳۰۰	شهر گیرسون ترکیه
۳۰۲	سفر علمی به ایتالیا
۳۰۳	سفر علمی به مالزی
۳۰۷	مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره مجتمع آذربایجان
۳۱۳	سفر علمی به شارجه
۳۱۵	سفر علمی به کویت
۳۲۴	بازنشستگی
۳۲۶	سفر علمی به بحرین
۳۳۳	فعالیت‌های اجرایی
۳۵۱	ضمائم (احکام، مدارک و عکس‌ها)
۳۷۷	آخرین پیام

فرد فرد اعضای فامیل و بستگان
که مشوق و پیگیر چاپ زندگی‌نامه‌ام بوده و هستند.

هزاران دانشجوی سابقم
که امروزه به عنوان مهندس و همکار در کلیه پست‌های مختلف برای
اعتلای کشور عزیزمان تلاش می‌کنند.

مهندس رضا طاباطبائی، مهندس عبدالمجید سجادی
مدیران با کفایت کانون فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های فنی تبریز
مشوقین و حامیان اولیه من.

مرحوم مهندس سعید پورشریفی
رئیس سازمان نظام مهندسی استان، مشوق و حامی اولیه من.

دکتر سید پرویز علوی
که بر من ملت گذاشتند نسخه نهائی را مرتب خوانده و ویرایش
نمودند.

مهندس اکبر مسافر دیلمی

از خطه زرخیز گیلان، اولین کسی که وادارم کرد زندگی نامه بنویسم (ایشان ۳ جلد کتاب های ارزشمند «در خلوت شهریار» را هم اهدا نموده اند که بی نهایت سپاسگزارم)

استاد محمد نائب نظر

که زرفای دلبستگی شان به فرهنگ این مرز و بوم، تردید مرا برای تعریف از آن به کتابی از زندگی نامه ام تبدیل کرد. ایشان با بینش کافی، چندین بار نوشته جاتم را ویرایش و سفارشات لازم را مبذول فرمودند.

آقای مسعود رعنائی، خواهرزاده عزیزم، استاد مسلم خط و خوشنویسی

که با دقت تمام نوشته جاتم را خواندند و سفارشات مفیدی در همه موارد دادند. عنوان کتاب و دست خط زیبای روجلد کتاب از آثار گهربار ایشان است.

آقای محمد شهبازپور

جوان هنرمندی که با عشق و علاقه وافر بدون کوچکترین چشمداشت دو سال است برای ثبت اثری یادگاری زحمت کشیده و می کشد...

تقریظ

..... جانِ کُل با جانِ جزء آسیب کرد
جان از او ذرّی سِتد در جیب کرد
همچو مریم، جان از آن آسیب جیب
حامله شد بر مسیح دلفریب
پس ز جانِ جان چو حامل گشت جان
از چنین جانی شود حامل جهان
پس جهان زایسد جهانِ دیگری
این حَشَر را وا نماید محشری
مثنوی مولانا

بزرگی گفته است: زندگی را زندگی کردن، همانا زندگی است.
تنظیم و تدوین صحیفه‌ای از عمر پُر برکت توأم با بیان عاشقانه و صادقانه‌ی
اندیشه‌ها و هنرهای خلاق نخبگان هر نسل، جوانان بیارانی حیات‌بخش،
فرهنگ هر عصر را بارور می‌سازد. فرهنگ دیروز و امروز و فرداها نیز از
شعله‌ی تابناک این سرآمدان معارف بشری که استاد ارجمند پروفیسور
اسماعیل خوشروان آذر فرزند برومند خطبه آذربایجان ایران در ژمره‌ی
آنانست: گرمی و روشنی و عظمت می‌گیرد و بالطبع پهنه‌ی اندیشه این
فرهیختگان یگانه شاهراه زیبا به کاخ پُر شکوه فرهنگ امروز است که
گفته‌اند:

ای عشقِ هزار نامِ خوش جام!
 فرهنگِ ده هزار فرهنگ!
 بی صورتِ با هزار صورت!
 صورتِ ده تُرک و رومی و زنگ!
 در ده زِ رَحیقِ خویش یک جام.

اگر بپذیریم که بادهای کشتی وجودِ هر انسانِ زیبا فکر و زیبا اندیش، اعتقاد اوست، چون اگر بادهایان باشند باد، وی را به جای عظیم بُرد و لاغیر. حقیر در مدت ده سال آشنائی و مُجالست و مُصاحبت و مُحاکاه در محافل عمومی و همدمی های خصوصی و چندین بار مطالعه ی عاشقانه این حیات نامه ارزشمند و جاودانه اثرات گرانبها و کتمان ناپذیری را دریافت کرده ام و چنین استنباط کرده ام که این بزرگ از ایمان راسخ و عشق کامل و عِلْم جامع بهره مند بوده و در انتقال آن خصال «بایّ نحو کان» به أبناء بشر عموماً و به همکاران و دانش آموزان و دانشجویان و دانشجویان گرامی خصوصاً در حد توان مُجاهدت ورزیده اند و تدوین این صحیفه نیز به همان نیت و تداوم سیر در طریق نیکی و نیکخواهی در پندار و کردار و گفتار و نیل به جایگاه عالی «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ» صورت پذیرفته است که به قولی «ذکر نیکی مُخَرَّص نیکی است».

لذا می‌توان گفت که نام و یاد استاد خوشروان تا آنگاه که کشتی معرفت و فرهنگ به اقیانوس وجود سیر می‌کند، خواهد ماند.

معنویت حاکم بر وجود استاد آنقدر ریشه‌دار است که در کلیه‌ی رفتارهای مُعظَّمْ که چه در تکالیف شغلی، اعم از احداث و توسعه‌ی بخش‌های دانشگاه و تدریس عالمانه دروس و تحصیل عاشقانه در مقاطع عالی داخل یا خارج از کشور و کسب مقام و حیثیت و جلب احترام و تحسین اساتید برجسته‌ی ایرانی و غیر ایرانی و تلاش مداوم و خستگی‌ناپذیر در عرصه‌ی دبازی و دلنوازی، از منتظران و تسخیر دل و جان و روانِ دانشجویان به برکت حُبِّ و عشق انسانی، کمالاً محسوس و ملموس خویشان و بیگانگان بوده است و در رفع هرگونه مُعضَل و مشکلی با امید مؤمنانه و تدابیری مخلصانه پای به پیش می‌گذارد و به خود می‌زند که: «پیشتر آ، تا بزرگی بینی، جستجو کن جستجو، هایهو کن هایهو» و در یک حالت ریودگی و مدهوشی و مستی بی‌امان قرار می‌گیرد و همانند رفیقِ شفیقِ بی‌بدیلش **دکتر ارببی** روی به درگاه احدیت آورده و به نیایش می‌پردازد و زمزمه می‌کند که:

صبر پرید از دلم، عقل گریخت از سَرَم
تا به کجا کشد مرا، مستی بی‌امان تو؟

و این مستی بی‌امان است که استاد خوشخوی ما باید از آن بگذرد و به هشیاری پس از مستی برسد که با آن هشیاری از کار عالم باخبر باشد و در برابر تکلیفی عظیم قرار گیرد.

یعنی تکلیف بیرون آمدن از مستی و آماده شدن برای دستگیری خلقی از خلایق و بیدار کردن و مشارکت دادن آنان در لذت دیدار حق که «ای برادر، در میثفت، بیرون آی با ما، تو نیز حقیقت را **كَمَا هُوَ حَقُّهُ** نظاره میکن. با توأم ای **فیروزِ فرانسوا** شده‌ی من! با توأم ای **فیروز** و ای **فرانسوا** بر اساس رسالت انسانی؛

دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید

و این است آنچه از آیه‌ی شریفه

..... **وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَى النَّاسَ أَعْمَامًا** فهمیده می‌شود.

و پس آنگاه که خبر درگذشت فیروز را می‌شنود ناله سر می‌دهد و فاتحه
نثار روحش که:

کاش که در قیامتش بارِ دگر بدیدمی
کانچه گناه او بود من بکشم غرامتش

محمد صائب نظر

دبیر دبیرستان‌های تبریز

مقدمه دکتر سلطان القرائی

خواهرزاده مؤلف محترم، دوست بسیار عزیز و ارجمندم آقای مسعود رعنائی که دست والائی نیز در هنر خوشنویسی دارند، مدتی قبل ضمن دیدار، از دست‌نوشته‌های کتاب جناب آقای دکتر اسماعیل خوشروان صحبتی به میان آوردند. از آنجا که ایشان آن را مطالعه کرده بودند از اینجانب خواستند تا مقدمه‌ای برای کتاب نگاشته شود. واقعیت امر این است که ایشان از هر لحاظ و از همه اولی‌تر بودند و شناخت بیشتری به مطاوی آن داشتند و اگر می‌نوشتند بهتر از این می‌شد.

مؤلف محترم جناب آقای دکتر اسماعیل خوشروان یکی از اساتید بنام دانشکده فنی دانشگاه تبریز می‌باشد که در خلال تدریس، تربیت و تحویل دانشجویان ارزنده به کشور، مشاغل اجرایی متعدد و مهمی را عهده‌دار بوده و به نحو شایسته‌ای از عهده آنها برآمده‌اند. به طوری که صفحات اول کتاب به تفصیل شاهد بیوگرافی ایشان می‌باشد.

کتاب پیش روی حاوی مجموعه خاطرات شخصی از موارد خانوادگی تا مسائل تحصیلی در مقاطع مختلف از دوران دبستان تا دانشگاه، مسافرت‌های داخل کشور و خارج از کشور، مأموریت‌ها و کارهای اجرایی و تصویر احکام مؤلف محترم است که به نوعی وقایع‌نگاری در نهایت صداقت و بدون تکلف نوشته شده است. در لابلای مطالب آنچه نظر انسان را بیش از دیگر مطالب به خود جلب می‌کند شرح وقایع دوران کودکی، بخصوص شیوه تربیت کودکان و احترام متقابل بزرگان خانواده به کودکان و کودکان به

بزرگترها، چه بسا برای خوانندگان جوان نسل امروزی جالب باشد و یادآور فرهنگ تربیتی و تربیت فرهنگی برای آنان باشد. همچنین شیوه اداره مدرسه‌ها و اهمیت علم‌آموزی و تحمل مشکلات درس خواندن، برای خوانندگان محترم آن عصر تداعی مسائل و برای علم‌آموزان این زمان، مشوق و نیروبخش فعالیت و تلاش مضاعف باشد. بالاخص مطالعه تلاش‌های تحصیلاتی در دانشگاه، وضع تحصیل در آنجا، اداره دانشکده‌ها و دانشگاه، علاقه استادان به منصب مدرسی و تدریس و احترام گُرسی استادی و عشق و علاقه دانشجویان به تحصیل علم و یادگیری، همه و همه مطالبی هستند که رغبت مطالعه کتاب را برای انسان دو چندان می‌نماید و انسان را با استادان و چهره‌های علمی آن عصر آشنا و مانوس می‌سازد و از نبود چنین چهره‌های علمی در دانشگاه‌ها متأسف و متأثر می‌سازد. از خداوند منان توفیق بیشتر به جناب آقای دکتر اسماعیل خوشروان، مؤلف محترم مسئلت می‌دارم.

خلیل سلطان‌القرائی

دیباچه

دانشجوی سال دوم گروه مهندسی مکانیک بودم. روزی در کلاس باز شد. مردی موقر و متین و خوش پوش وارد کلاس شد و خود را معرفی کرد. او دکتر اسماعیل خوشروان مدیر گروه مهندسی مکانیک بود. کلماتش آرام و شمرده بود و یکی از اساتید هندی را به ما معرفی کرد و رفت. از همان اولین برخورد مطمئن شدیم که با شخص جدی و صاحب حساب و کتاب طرفیم. بعد از آن دست طفل نوپای گروه مهندسی مکانیک را گرفت و گام به گام به جلو برد و بدن سان گروه مهندسی مکانیک تبریز با او پا گرفت، جان گرفت و روز به روز پیشرفت کرد. بی شک و بدون هیچ تعارفی او پدر گروه مکانیک تبریز است و همچنان باقی خواهد ماند و هیچ کس نمی تواند منکر زحمات و تلاش های ایشان در سفارش، خرید و برپائی آزمایشگاه های گروه مهندسی مکانیک باشد و بدن سان آزمایشگاه های مدرن و گروهی بسیار قوی در سطح کشور پدیدار شد. استاد من جناب دکتر خوشروان همیشه مشوق دانشجویان بودند. من شخصاً از ایشان خیلی چیزها یاد گرفتم. علاوه بر تدریس و همراه آن مرتب لباس پوشیدن، با آرامش صحبت کردن، کلاس داری، تابلونویسی و ... را از ایشان آموختم. درس هایی که در هیچ دانشگاهی تدریس نمی شود و دانشجو خود باید یاد گیرنده آنها باشد. خداوند عمر پربرکت ایشان را مستدام دارند. در این مجموعه ای که به عنوان زندگی نامه ایشان می باشد وقایعی که در دانشگاه تبریز طی حدود چهل سال خدمت ایشان انجام گرفته بود خیلی خلاصه وار ذکر شده و نهایتاً به یکی دو

صفحه بسنده شده است، حالا چه دلیلی داشته که آقای دکتر از کنار آنها به این سادگی گذشته، نمی دانم. به علاوه بقیه زندگی نامه ایشان نیز به جز صفحات ابتدائی به شرح سفرهای علمی - تفریحی و خارج از کشور ایشان پرداخته و در واقع سفرنامه بسیار جالبی است که پر از مطالب آموزنده برای خوانندگان می باشد. باری این پدر گروه مکانیک تبریز برای همه ما، همه شاگردانش بسیار عزیز است، همگی دوستش داریم، دستش را می بوسیم و برایش عمر طولانی بر خیر و برکتی آرزو می کنیم.

پرویز علوی تبریز

سی و یکم مرداد ۱۳۹۰

پیشگفتار مؤلف

در دهه‌ی ۸۰ بود که بنا به درخواست وزارت نیرو و موافقت دانشگاه تبریز با حکم وزیر محترم نیرو، به سمت رئیس مجتمع عالی آموزشی و پژوهشی صنعت آب و برق آذربایجان برگزیده شدم. روز و شب برای پیشرفت همه‌جانبه آن مرکز تلاش می‌کردم و توانستیم نظر مقامات ژاپنی (JICA) را برای احداث و تأسیس مرکز ملی آموزش مدیریت انرژی موسوم به NTCM در آن مجتمع جلب کنیم. پس از راه‌اندازی آن مرکز و تربیت ۷۵۰ نفر مدیران انرژی نیروگاه‌ها و سازمان‌هایی که بیش از ۲ تا ۵ مگاوات مصرف برق داشتند، باخیر شدم که با ورود به سن ۷۰ سالگی امکان خدمت در دانشگاه و مجتمع از من سلب خواهد شد. در همین اثنا بود که با جوانی به نام مهندس اکبر مسافر دیلمی (اول رده‌سر گیلان) آشنا شدم. او پیشنهاد کرد فعالیت‌های ۴۵ ساله‌ام را به صورت گزارش کتبی که کم‌کم به زندگی‌نامه تبدیل شد، در اختیار ایشان بگذارم. اوایل دست‌نوشته‌هایم را پاک‌نویس و سپس تایپ می‌کرد. چون دیدم وقت من زیاد صرف این کار می‌شود، منصرف شدم که ایشان یک دستگاه ضبط صوتی (واکمن) را به من اهداء کردند که صدایم را ضبط و در اختیارش بگذارم. او با تمام ذوق و شوق، نوارها را گوش می‌کرد، می‌نوشت، تایپ می‌کرد و نشانم می‌داد. به دلایلی که بعداً خواهم گفت چاپ کتاب به درازا کشید و حالا که حدود ۷ - ۸ سال از آن تاریخ می‌گذرد، هر از چندگاه از محل خدمت خود در رشت، زنگ می‌زند و از حال و هوای زندگی‌نامه‌ام می‌پرسد. با تشویق

همچو دوستانی که تا عمر دارم فراموششان نخواهم کرد، مبادرت به تهیه این کتاب کردم. در اینجا ناگزیرم بگویم که به دلایل زیر تهیه این کتاب به درازا کشید.

*** تغییر محل اقامت**

خانه‌ای که در آن زائیده شدم (راسته کوچه قدیم خیابان شهید مطهری فعلی، دربند حصار)

خانه‌ای که بلافاصله بعد از ازدواج در همسایگی خانه‌ای که زاده شده بودم، اجاره کردم.

خانه‌ی پدر خانمم در اول خیابان آرتش جنوبی (پشت شهرداری) حالا محل بیمه‌ی آسیا شده است.

خانه‌ی شخصی که با خانواده برادر بزرگتر از خودم برای ۹ - ۱۰ سال در خیابان شهید مطهری بین خیابان و کوچه غفوری‌ها زندگی کردیم.

خانه‌ای که به همت همکار جوان دانشگاهیم آقای مهندس رحیم مینائی‌فر و با وام ۱۵ ساله بانک ملی در محل فعلی اقامت واقع در کوی اطباء ساختیم و ۴۱ سال است که در آن ساکن هستیم.

* تغییر محل خدمت

محل دانشکده فنی از پهلوی میدان ساعت در خیابان آرتش شمالی، نرسیده به اتاق بازرگانی فعلی - کوچه پستخانه قدیم منزل آقای خاليجی (نماینده لاستیک‌های میشلن) - محل سابق دانشکده سابق داروسازی (قسمتی از مصلاي فعلی) - چهارراه باغ شمال جنب بیمارستان الزهرا - به محل فعلی دانشگاه و بعدها آزمایشگاه انتقال حرارت - دفتر کارم واقع در ساختمان شماره ۱۴ و کلیه ساختمان‌های دانشگاه.

محل دبیرخانه دانشگاه تبریز واقع در چهارراه منصور پاساژی بین مسجد کریم خان زند و خیابان کهنه و خیابان امام (ره) به عنوان مدیر فنی دانشگاه - در داخل دانشگاه ساختمان کارگزینی (دفتر رسمی اداره کل امور فنی) و دفاتری ساده و بی‌پیرایه در تمام ساختمان‌های در حال احداث و اتمام - مرکز تحقیقات صنایع سنگین به عنوان مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره - محل شرکت بریک به عنوان کارشناس - مجتمع آذریایجان واقع در جاده ستو سهرامی ماشین‌سازی موسوم به قرامک به عنوان رئیس مجتمع.

آفاق را گردیده‌ام مهربان نبیده‌ام بیارخان دیده‌ام

اما تو (توای وطن، توای دانشگاه)، تو! چنیز دیگری

هیچ وقت حتی از ذهنم خطور هم نکرده و نمی‌کرد در سوئیس، سوئد و زندگی کنم، بلکه همیشه از خدا توفیق خواسته‌ام و ظنم را برای ملت‌مان سوئیس و سوئد و بهشت بکنم. چون از کودکی برایم ثابت شده بود بهترین

انسان‌ها نزد خداوند سودمندترین آنهاست. همیشه به فکر خدمت در دانشگاه بوده‌ام. حتی به فکر ارتقای افقی و عمودی خود در طول ۴۵ سال خدمت دانشگاهی نبوده‌ام. بطوری که با پایه و حقوق متوسط بازنشسته شدم. سفرهای زیاد به منظور انجام مأموریت‌های گوناگون (همراهی با دانشجویان در گردش‌های علمی و انجام آزمایش‌های عملی - زیارت، سیاحت، تجارت (خرید وسایل و دستگاه‌های بی‌شمار)، فرصت‌های مطالعاتی کرده بودم، برایم ثابت شد که وطن از همه جا بهتر است، در اغلب کشورها پس از مختصر خوش و بش با ایرانی‌ها متوجه می‌شدم آنها می‌زدند زیر گریه. می‌گفتند ای کاش در وطن بودیم و همانجا زندگی می‌کردیم! با عنایت به مراتب فوق دستری من بعد از ۴۵ سال خدمت دانشگاهی به همه اسناد و مدارک و احکام بی‌شمار انتصاب، مأموریت و ... واقعاً مشکل بلکه تقریباً از محالات بود. در طول این مدت مدید خاطرات فراوانی داشته‌ام که درج همه آنها برای من نامقدور و برای خواننده گرامی کسل و خسته کننده است. لذا به ذکر پاره‌ای از آنها بسنده می‌کنم. اگر در نقل آنها به ویژه تاریخ بعضی از آنها اشتباهاتی مرتکب شده‌ام پیشاپیش عذرخواهی می‌کنم.

«غرض نقشی است که با باز ماند که هستی را نمی بینم بقای»

از تک تک کسانی که به انحاء مختلف اینجانب را به نوشتن این کتاب تشویق کرده اند تشکر می نمایم. طول عمر با عزت و توفیق همه آنها را از خداوند متعال خواهانم. روح پر فتوح کسانی که از آنها یاد کرده ام و حالا در میان ما نیستند شاد و راهشان پُر رهرو باد.

به اصطلاح شاهنامه آخرش خوش است. می خواهم از وصیت نامه ام صحبت کنم که به همه خانواده ام وصیت کرده ام برایم یک فقره مجلس ترحیم، سوگواری، تشییع و تدفین بسیار ساده برپا کنند. به هیچ وجه موجبات ناراحتی مردم را فراهم نیاورند و هر چه احسان و خیرات در نظر بگیرند به صندوق های حمایت از مستمندان و خیریه نویر بریزند.

پیرا گفت خطاب بر قلم صنع زلفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

نامی که استاد مسعود رعنائی برای کتاب برگزیده است مأنوس تر و با توجه به متن آن نامی مناسب تر به نظر می رسد. فصل بندی به دلایل زیادی امکان پذیر نشد، ولی سعی بر این شده کتاب با شیوایی و نظم خاصی تدوین گردد. مؤلف از صاحب نظران تمنا دارد لغزش هایی که در متن کتاب آنها را مشاهده می کنند، گوشزد فرمایند.

اجازه می خواهم در این فرصت، از دوستان ارجمند آقایان مهندس طباطبائی، مهندس عبدالمجید سجادی و مرحوم مهندس سعید پورشریفی حامیان اولیه ام، استاد محمد صائب نظر و دکتر پرویز علوی که با بینش کافی اولین

بار نوشته‌جاتم را ویرایش و توصیه‌های لازم را مبذول فرمودند صمیمانه تشکر کنم. از آقای مهندس حسن دمشقی که بر من منت گذاشته و سی صفحه اول کتاب را با دقت مطالعه، بازی‌ها و سرگرمی‌های دوران کودکی را اصلاح کرده‌اند، تشکر می‌کنم. در پایان با تشکر از مسئولین و کارکنان انتشارات فخرآذر تبریز که وسایل چاپ و انتشار کتاب را فراهم آوردند، سپاسگزاری کرده، توفیقات روزافزونشان را آرزو کنم.

مراتب قدردانی خویش را نسبت به دو دوست و مباشر عزیزم، آقایان اکبر مسافر دیلمی، مهندس رسول عزتی ابراز می‌دارم، ایشان در طول نگارش و ویرایش نوشته‌جاتم همیشه مراجعات دلگرمی و تشویق مرا بسیار فراهم می‌ساختند و مرا در جریان بازتاب کارهایم قرار می‌دادند که این باعث خوشوقتی‌م می‌شد.

کار نگارش این کتاب در واقع کوشش دسته‌جمعی انسان‌های خوب و اهل فن واقعی بود. بعد از این مقدمه نسبتاً طولانی، ولی الزامی به شرح زندگی خود می‌پردازم، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

فَإَنْظُرُوا تَعْدِلًا إِلَى الْأَثَارِ

«بَلِّغْ أَثَارَنَا تَدْلُ عَلَيْنَا

زمستان ۱۳۹۰

اسماعیل خوشروان